

برق این مرد شما را گرفته؟

صحبت با امین کوهساریان، آموزگاری دلسوز از سیب‌چال

شهلا فهیمی

ابوالفضل فرامرزبان را هم بگویید. ابوالفضل از دانش‌آموزان همین روستاست. در حادثه‌ای که منجر به سوختگی شدید او شد، دچار مسائل و محدودیت‌هایی شده است. خانواده هم چندان قادر به تأمین هزینه‌های درمانی او نیستند. این پسر به دلیل بیماری منزوی و پرخاشگر بود، اما در عین حال استعدادی داشت که دیدم حیف است به خاطر این مشکلات در پس پرده بماند.

بیشتر توضیح دهید که وضعیت ابوالفضل چگونه بود و شما چه کردید؟ با شناخت او و استعدادش در نقاشی، سعی کردم به این دانش‌آموز گوشه‌گیر نزدیک شوم. در واقع، با این توجه، استعداد او بیش از گذشته شکوفا شد. او با همکاری خانواده‌اش تغییر رفتار داد و اکنون فرد فعالی شده است.

ابوالفضل اوایل روی برگه‌های باطله نقاشی می‌کشید و به دلیل برخوردار نبودن، ابزار طراحی را حتی لمس هم نکرده بود، اما اکنون با معرفی اداره، به عضویت کانون پرورش فکری در آمده و با دوستانش ارتباط خوبی دارد و به آن‌ها نقاشی می‌آموزد.

عکس‌العمل پدر و مادر ابوالفضل چیست؟

احساس خوبی دارند و همواره از من تشکر می‌کنند و خوشحال‌اند که به ابوالفضل توجه دارم و کارهایش را پیگیری می‌کنم. آن‌ها به بنده اعتماد کامل دارند و هر وقت لازم باشد این اجازه را به من می‌دهند که ابوالفضل را به منزل ببرم.



کوهساریان چگونه توانسته است به تدریس مسلط شود و آن کار ویژه‌اش چه بوده است؟ بنابراین، با ایشان وارد گفت‌و‌گو شدیم. این گفت‌و‌گو را با هم بخوانیم.

آقای کوهساریان چه کار کرده‌اید که نظر معاون آموزشی استان را جلب کرده‌اید؟

البته دوستان لطف دارند. از جایی که رشته‌ی تحصیلی من با شغلم مرتبط نیست، سعی کردم از راهنمایی‌های آموزگاران مجرب استفاده کنم. همچنین در کلاس‌های ضمن خدمت شرکت می‌کنم و با مطالعه‌ی کتاب‌های روان‌شناسی تربیتی و رشد سعی می‌کنم مهارت‌های لازم را کسب کنم. در جشنواره‌ی الگوهای برتر تدریس هم شرکت کرده‌ام و در سال جاری رتبه‌ی اول تدریس ریاضی شهرستان را به دست آورده‌ام.

البته می‌دانیم این همه‌ی ابعاد فعالیت و تلاش‌های شما نیست! قصه‌ی

اشاره

معاون آموزش ابتدایی استان گلستان، آقای فرج‌الله رزاقی، تلفنی تماس گرفت و گفت در استان ما هم آموزگاران هستنند که علاوه بر وظایف رسمی خود، فعالیت‌های تربیتی و آموزشی خاص انجام می‌دهند. او اضافه کرد: «برای نمونه می‌تونم امین کوهساریان را مثال بزنم. از سال ۱۳۸۹ وارد آموزش و پرورش شده است. خودش هم درس می‌خواند و حالا دارد مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته‌ی برق می‌گیرد. او همچنان آموزگار است و با وجود سختی شرایط و دوری مسیر، از محل سکونت خود در شهر ۷۵ کیلومتر مسافت را طی می‌کند تا به دبستان روستای «سیب‌چال» آزادشهر برسد. او در چند پایه برای ۲۰ دانش‌آموز پنجم و ششم تدریس می‌کند.»

بسیار علاقه‌مند شدیم ببینیم



خانواده‌ی شما با ابوالفضل چگونه رفتار می‌کنند؟

خانواده‌ی من نیز مثل خودم به دانش‌آموزان مناطق محروم علاقه دارند و بارها با من به روستای سیب چال آمده‌اند تا از نزدیک با بچه‌ها آشنا شوند. حتی زمانی که من کار دارم، همسرم ابوالفضل را به کانون می‌برد و مراقب اوست.

آیا در این زمینه هزینه‌هایی متحمل شده‌اید؟

برای اینکه ابوالفضل بتواند با کانون ارتباط داشته باشد، باید مسافت زیادی را طی کند. این امر به دلیل نبود وسیله‌ی نقلیه و خطر جاده مقدور نبود. در نتیجه، من ابوالفضل را با خودم با سرویس و بعضی مواقع با وسیله‌ی شخصی به منزل خودم می‌برم تا بتواند به کانون برود. البته این امر هزینه‌ی ناچیزی در برابر اجر معنوی کارم دارد که قابل گفتن هم نیست.

به نظر شما کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تأثیری در توانمندسازی این دانش‌آموز داشته است؟

از آنجا که ابوالفضل نقاشی خود را فقط با خودکار رسم می‌کرد و ابزار رنگ‌آمیزی نداشت، توانایی او در رنگ‌آمیزی کم بود. او بعد از ارتباط با کانون، توانایی رنگ‌آمیزی را کسب کرد. همچنین، ابوالفضل تا قبل از ارتباط با کانون بیشتر طرح‌ها و شخصیت‌های کارتونی را می‌کشید، ولی بعد از رفتن به کانون می‌تواند نقاشی‌هایی با موضوع‌های متفاوت بکشد و این باعث خلاقیت وی شده است. در ضمن، ابوالفضل در کانون با کتاب‌خوانی نیز آشنا شده و علاقه‌ی زیادی به خواندن کتاب پیدا کرده است.

● او می‌خواهد در آینده از هنرش چه استفاده‌هایی کند؟

ابوالفضل می‌گوید، اگر در آینده نقاش بزرگی شد و توانست درآمدی داشته باشد، از درآمد نقاشی‌اش به نیازمندان کمک می‌کند تا آن‌ها مثل خودش آرزوی داشتن وسایل را نداشته باشند.

